

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۹، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۳۱-۴۹

صائبین مندائی و دنیای در حال تغییرشان

مهرداد عربستانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

چکیده

صائبین مندائی اعضای قوم-دینی هستند که در ایران و عراق زندگی می‌کنند. ایشان حامل سنتی غنوصی متکی بر متونی مقدسی به زبان مندائی هستند. به عنوان اقلیتی کوچک و تحت تهدید مستمر امحای فرهنگی از جانب همسایگان غالب، مندائیان مناسک طهارت مفصلی را بسط داده‌اند که به نوعی مرجع هویت گروهی ایشان است و به طور نمادین و نیز عملی مرزهای هویتی ایشان را حفظ و بازتولید می‌کند. ناآرامی‌های اجتماعی، سیاسی و جنگ در موطن مندائیان، باعث مهاجرت کثیری از ایشان به کشورهای دیگر، به خصوص در آمریکای شمالی، استرالیا و اروپا و شکل‌گیری دیاسپوراهای مندائی شده است. این پراکندگی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ ایشان دانست که مرزهای هویت گروهی ایشان را سست کرده و چالش جدیدی برایشان ایجاد کرده است. به علاوه، این شرایط مجالی را برای بروز تمناها و آرزومندی‌هایی ایجاد کرده که پیش‌تر فشارهای خارجی به آنها مجال ظهور نمی‌داده‌اند. این امر باعث بروز طلیعة بسط و تغییر در نظام دینی - از حیث تطابق با شرایط و ایجاد تفاسیر جدید- شده است. تغییراتی که می‌توان آنها را در غالب حرکتی از رویکرد اسطوره‌ای به رویکرد استدلالی در نظام دینی تعبیر کرد.

واژگان کلیدی: دیاسپورا، هویت، تمنا، قوم-دین، مناسک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ استادیار، گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال‌ها پیش، هنگامی که از مدرسه به سمت خانه قدم می‌زدیم، یکی از دلخوشی‌های کوچکم رسیدن جلوی مغازه کتابفروشی قدیمی و خنزر پنزری بود که به گمانم غیر از انبوه کتاب‌های تلبار شده در داخل مغازه، چیزهای نامربوط دیگری مثل برخی اثاثیه و وسایل منزل هم می‌فروخت. مغازه کوچک‌تر از آن بود که بتوان برای تفرج به داخل آن رفت، ولی همیشه روی سکوی جلوی ویتترین مغازه، انبوهی از کتاب‌های جورواجور را قرار داشت که نگاه به جلد آنها و تورق آنها همین دلخوشی روزانه‌ای بود که از آن سخن گفتم. مهم‌تر اینکه این کتاب‌ها، که غالباً دست دوم بودند، با قیمتی خیلی ارزان فروخته می‌شدند، و همیشه فرصتی بود که یکی دو تا کتاب را در آنجا صید کنی. یکی از همین روزها کتاب *شناخت صبی‌ها* (۱۳۶۳) از نورالدین چهاردهی را دیدم، و شگفت‌زده از وجود چنین مردمانی در کشور، کتاب را خریدم. البته نمی‌شد گفت که کتاب به بهترین وجهی سازمان‌دهی شده بود و مطالبش کاملاً کنجکاو می‌شد، ولی این اولین باری بود که از وجود این مردم مطلع می‌شدم، در واقع حتی این کتاب تمایلم را برای دیدن و شناختن این مردم شدت بخشید. بعدها کتاب *قوم/از یاد رفته* (۱۳۶۷) از آقای سلیم برنجی، که خود از زمره صابئین مندائی ایران بود، را در جایی یافتم و این باعث شد که با ادبیات ساده و توصیفات این کتاب تصویر روشن‌تری از این مردم را در ذهن بیاورم، اگرچه حال و هوای مسلکی و مدافعه‌گرانه کتاب حتی سؤالات بیشتری در ذهنم ایجاد کرد و اشتیاقم برای آشنایی نزدیک با ایشان را افزود. این گذشت، تا سال‌ها بعد که به‌طور غیرمنتظره‌ای سازمان میراث فرهنگی انجام تحقیقی میدانی در مورد صابئین مندائی ایران را به من پیشنهاد کرد که با سر و جان پذیرفتم؛ تحقیقی که سرآغاز ارتباط من با این مردم بود و حاصل آن مجموعه‌ای از کتاب و مقالاتی بود که از سال ۱۳۸۳ به بعد در مورد صابئین مندائی منتشر کردم.

وقتی در سال ۱۳۹۴، پس از بیش از ۱۰ سال به اهواز- محل سکونت اصلی صابئین مندائی ایران- رفتم، علی‌رغم ارتباطی که با دوستان مندائی‌ام داشتم، مدت‌های مدیدی بود که ایشان را در اهواز ملاقات نکرده بودم و شهر را ندیده بودم. شهر به نظر شلوغ‌تر از سابق بود. روزی که با یکی از دوستان مندائی - مجید - قرار داشتم. از خیابان نادری به سمت رود کارون حرکت کردم. خیابان نادری دیگر تبدیل به بازاری سرباز شده بود، با انبوه مردم و دست‌فروشان که تمام پیاده‌رو را پر کرده بودند، به همراه سروصدای نامنقطع فروشندگانی که اجناس‌شان را تبلیغ می‌کردند و مردمی که غذایی خیابانی می‌خوردند و در بازار قدم می‌زدند. نزدیک به انتهای خیابان به موازات رود کارون به سمت جنوب به داخل خیابان خسروی پیچیدم، محله سنتی و قدیمی صابئین در اهواز. با فاصله گرفتن از خیابان نادری، کم‌کم هیاهو محیط به سکوت و آرامش محله‌ای قدیمی و دنج تبدیل شد. کمی از غروب

^۱ اخیراً متوجه شدم که کتاب قدیمی‌تری، شاید قدیمی‌ترین کتابی که در مورد این مردم و باورهایشان به فارسی نگاشته شده، به نام *تریانا* (۱۳۴۰) نگاشته مجید یکتائی وجود دارد که در سال ۱۳۴۰ منتشر شده است. کتاب حاوی اطلاعات مردم‌نگارانه دست اولی از مشاهدات نویسنده و نیز اطلاعاتی کلی در مورد صابئین مندائی و اعتقادات، اعیاد، زبان و نیز مباحث دین‌پژوهانه در مورد ارتباط دین مندائی با ادیان دیگر است.

آفتاب گذشته بود و مجید جلوی در خانه ایستاده بود و من، که با یکی دیگر از دوستان اهوازی همراهی می‌شدم، به او نزدیک شدم. او با لبخند و با آغوشی گشوده به گرمی به استقبال آمد. وقتی در خانه مجید مشغول نوشیدن چای بودیم، از او پرسیدم: «فکر می‌کنی چقدر از مندائیان از ایران رفته‌اند؟» او پاسخ داد: «مطمئن نیستم، ولی خیلی‌ها رفته‌اند» و اضافه کرد: «البته جمعیت مندائیان اهواز تقریباً ثابت مانده است، چون خیلی از مندائیان که شهرستانها و مناطق اطراف اهواز زندگی می‌کردند به داخل شهر کوچیده‌اند». در واقع مطلع بودم که تعداد زیادی از صابین مندائی به کشورهای دیگر در آمریکای شمالی، اروپا و استرالیا کوچیده‌اند و حتی با ایشان در استرالیا دیدار کرده بودم و با برخی دیگر مکاتباتی داشته‌ام. خانواده مجید نیز در استرالیا بودند و حدود سه سالی می‌شد که ایشان را ندیده بود و اکنون در حال رتق ورتق امور شخصی و تدارک سفر برای ملحق شدن به ایشان بود. مجید یک یلوف^۱ بود، یعنی کسی که زبان و خط مندائی را می‌داند با مناسک دینی به خوبی آشناست و در اجرای مراسم دینی مشارکت و مساعدت دارد. او همچنین ناسخ کتب دینی است، امری که در دین مندائی کاری مخلصانه و خدمتی دینی محسوب می‌شود. به خاطر تسلطش بر کتب مندائی و علاقه‌اش به قرائت و تفسیر این متون شاگردانی، به ویژه در فضای مجازی، دارد که غالباً جوانانی هستند که مجید با آنها به گفت‌وگو در مورد مسائل دینی می‌پردازد. می‌توان مجید را نوعی نواندیش دینی مندائی دانست که تلاش دارد قرائتی مناسب با شرایط اجتماعی از دین مندائی داشته باشد، اگرچه طبعاً گروه‌های محافظه‌کارتر چندان با همه تفاسیر او توافق ندارند. مجید در مورد این گروه از جوانان، که در این حلقه قرار دارند، گفت: «[پاسخ به مسائل دینی] امروزه سخت‌تر از گذشته است، دیگر مردم و جوانان با پاسخ‌های ساده قانع نمی‌شوند».

مقدمه

من مطالعه‌ام در مورد مندائیان را از سال ۱۳۸۲ آغاز کردم و از آن سال‌ها تا کنون با مندائیان، ارتباط داشته‌ام و کارهای تحقیقاتی در مورد ایشان و اخبارشان را دنبال می‌کنم. در این مقاله بر آن نیستم که در مورد دین‌ورزی مندائی و یا تاریخ این قوم یا منشأ دیانت ایشان سخن بگویم. خوانندگان علاقمند می‌توانند به مجموعه‌ای از منابع مختلف، از آثار دانشگاهی تا گزارش‌های خبری موجود در این زمینه مراجعه کنند. در اینجا بیش از هر چیز مایلم به شرایطی بپردازم که زندگی روزانه، دین‌ورزی و هویت مندائیان را با چالش‌های جدیدی مواجه کرده است که در پاسخ به آنها طلیعه تعدیلات و تغییراتی در نظام دینی مندائی را می‌توان مشاهده کرد. البته از آن روی که شریعت مندائی فاقد قدرت اعمال الزام‌آور شریع بر اجتماع متدینان است، عدم توافق‌ها بر سر قرائت‌های نوین در سطح انتقادات و اظهارنظرهای شفاهی و گاه کتبی باقی می‌ماند، که قدرت آنها هم متناسب با اقتدار مراجع است.

^۱ چند ماه پس از این دیدار، مجید نیز ایران را به قصد استرالیا ترک کرد.

از آن روی که فهم این تحولات به طور درونی مرتبط است با تجربه تاریخی و ماهیت و محتوای نظام دینی مندائیان، ناچارم که در اینجا، هر چند به تکرار، شرح مختصری از تاریخ و دیانت مندائی را بیاورم.

مندائیان اعضای یک اقلیت قومی-دینی باستانی هستند که اصالتاً در ایران (خوزستان) و عراق زندگی می‌کنند. آمار دقیقی از جمعیت ایشان موجود نیست و تعداد ایشان از ۱۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ در عراق و از ۵۰۰۰ الی ۲۰۰۰۰ نفر در ایران تخمین زده شده است (عربستانی، ۲۰۱۰؛ هیئت مهاجرت و پناهندگی کانادا، ۲۰۰۴؛ رودلف، ۱۹۷۸؛ عربستانی، ۱۳۸۴: ۲).

غالب دانشمندان دین مندائی را دینی غنوصی، و حتی تنها دین غنوصی زنده در دنیا، می‌دانند (لوپی‌یری، ۲۰۰۲). در تفاسیر خود مندائیان هم مفاهیم غنوصی پذیرفته شده‌اند و بر وجود آنها در نظام اعتقادی مندائی صحه گذاشته می‌شود (سعید، ۲۰۰۸: ۵). اگرچه دراور، یکی از دانشمندان پیش‌قراول مطالعات مندائی، بر وجود مفهوم «دانش» (غنوص) در ادبیات مندائی تشکیک وارد کرده است (دراور، ۱۹۳۷: ۱۱). بر اساس سنت مندائی، این دین به حضرت آدم (ع) (به عنوان اولین پیامبر مندائی) بازمی‌گردد و از خلال رشته‌ای از پیامبران دیگر به آخرین پیامبر مندائی، حضرت یحیی بن زکریا (ع)، یا یهیا یوهانا به زبان مندائی، می‌رسد. بر اساس طومار هر/ن گویثا (دراور، ۱۹۵۳)، یکی از طومارهای مندائی که داستان خروج مندائیان از اورشلیم و مهاجرتشان به بین‌النهرین را روایت می‌کند، پس از درگذشت یهیا یوهانا و در واقع در اوان دوران مسیحی، مندائیان از طرف همسایگان یهودی‌شان مورد آزار و تعقیب قرار می‌گیرند و به همین دلیل به سمت بین‌النهرین مهاجرت می‌کنند، «جایی که از تسلط همه اقوام و نژادهای دیگر در امان بودیم» (همان: ۳). برخی از دانشمندان نیز قائل به منشاء فلسطینی یا غربی مندائیان هستند که آن را با تفاوت در جزئیات بیشتر متناسب با قرائن موجود می‌دانند (بنگرید به رودلف، دولینگ و مودشایلدنر، ۱۹۶۹). همین‌طور بر سر اینکه دین مندائی به عنوان یک دین مشخص و متمایز در عهد متأخر عتیق شکل گرفته نیز اجماعی در میان محققین وجود دارد (بنگرید به باکلی، ۲۰۰۵؛ هیرل، ۲۰۱۲). به هر روی، پس از تسلط اسلام در سرزمین جدید مندائیان، در بین‌النهرین، مندائیان به عنوان قومی درون‌همسر، کوچک و متمرکز در مناطق خاص جغرافیایی، در بخش عمده‌ای از تاریخشان تحت سیطره همسایگان مسلمانشان قرار داشته‌اند، و گاه‌وبی‌گاه با اتهام کفر مواجه شده‌اند و مورد آزار قرار گرفته‌اند. اگرچه در چشم‌اندازی وسیع‌تر غالباً با این همسایگان در صلح و مدارا زیسته‌اند. به هر حال، این موقعیت و رابطه مسلط همسایگان با ایشان همیشه تهدیدی برای هویت فرهنگی و نیز موجودیت ایشان بوده است. در یکی از خشونت‌آمیزترین برخوردهایی که با ایشان شده است، ختنه اجباری زنان و مردان مندائی به دستور یکی از رؤسای قبایل عرب در سال ۱۲۵۴ هجری مقارن ۱۸۳۴ میلادی برای تغییر کیش اجباری ایشان به اسلام صورت گرفته است (دراور، ۱۹۳۷: ۱۵؛ کرلیینگ، ۱۹۲۹). ایشان در دوره قاجار نیز از همین حیث تحت فشار و تعقیب قرار گرفته‌اند.

از دیگر سو، جماعت مندائی در محل‌های خاص جغرافیایی، که عمدتاً در جوار رودخانه‌ها قرار داشته‌اند، متمرکز بوده‌اند و قواعد اکید درون‌همسری، که تاکنون نیز کماکان اعمال می‌شود، ایشان را بسیار مستعد آسیب‌پذیری از فجایع طبیعی و نیز همه‌گیریهای عفونی کرده است. همه‌گیری وبا در سال ۱۸۳۲ که با عنوان «مصیبت شوشتر» شناخته می‌شود، باعث مرگ نیمی از مردم شهر، از جمله تمام روحانیان مندائی شد (باکلی، ۱۹۹۹: ۶؛ باکلی، ۲۰۰۲: ۱۵۴). برای دینی مانند دین صابئین مندائی که برپایی مناسک اصلی دینی-مانند تعمیر و ازدواج- تنها در حیطة اقتدار روحانیان است، چنین امری مصیبتی بزرگ قلمداد می‌شد که می‌توانست به امحای فرهنگی این قوم-دین منجر شود. هیچ روحانی‌ای از این همه‌گیری جان سالم به در نبرد، و ایشان نمی‌توانستند بر اساس اصول قواعد دینی‌شان به‌درستی روحانی جدیدی را منصوب کنند، چرا که انتصاب روحانیان جدید تنها به‌دست روحانیان موجود امکان‌پذیر بود. لذا به ناچار، تعدادی از باسوادان و مطلعین از زبان، خط و سنن مندایی، همان یلوفاه‌ها، به دو نفر از خانواده‌های روحانیان کمک کردند که خودشان را برای تصدی منصب روحانیت آماده کنند و در نهایت هریک از این دو داوطلب دیگری را، البته به شیوه‌ای کمابیش غیرراست‌گیشانه، به مقام روحانیت منصوب کردند (باکلی، ۲۰۰۲: ۱۵۴؛ لویی‌پری، ۲۰۰۲: ۱۱۶).

چنین شرایط تهدید آمیزی مندائیان را پیوسته در معرض خطر امحای فرهنگی و ازبین‌رفتن انسجام گروهی قرار می‌داد و اضطرابی مزمین را در ایشان ایجاد می‌کرد. پاسخ منسکی به چنین تهدیداتی، ایجاد و بسط نوعی دین‌ورزی دکترینال (آموزه‌ای) با تأکید بر مناسک طهارت و تأکید بر هماهنگی و یک‌شکلی اجرای مناسک بوده است. چنین شیوه دین‌داری، اعتقادات دینی را در زبان آئینی رمزگذاری می‌کند و اجازه می‌دهد که شبکه‌های پیچیده مفاهیم در حافظه معنایی^۱ گروه ذخیره شود و به نسل دیگر منتقل شود، که نتیجه آن ایجاد هویت‌سازهای نوعی^۲ گروه است (آتکینسون و وایت‌هاوس، ۲۰۱۱). به عبارت دیگر، عقاید و مناسک مندائی تبدیل به مرجع اصلی هویت قومی-دینی ایشان می‌شود، یعنی با بهره‌گیری از مفاهیم لکانی، این مناسک و اعتقادات خوشه‌ای از دال‌های اربابی را تدارک می‌بینند، که همچون یک لنگر^۳ به سوژه مندائی حسی از ثبات، هویت و جهت را اعطا می‌کند (لکان، ۲۰۰۶ [۱۹۶۶]: ۶۸؛ ژیتک، ۲۰۰۶: ۳۷). دین‌ورزی مندائی بر محور مناسکی با بسامد بالا و برانگیختگی اندک بنا شده است، مناسکی که هرروزه همچون بخشی از وظیفه دینی یا در ارتباط با اعمال روزمره مانند خوردن و آشامیدن و شست‌وشو و ارتباط زناشویی، رعایت می‌شوند و بر دغدغه پاک‌سازی بدن از خلال آنچه به بدن وارد می‌شود و آنچه از آن خارج می‌شود، و قواعد سرایت آلودگی متمرکز هستند. همان‌طور که مری داگلاس نشان داده است، چنین مناسکی که مضمون اصلی آنها پاک‌سازی و طهارت بدنی است، به طور نمادین نشانگر «توجه به

^۱Semantic memory

^۲Generic identity makers

^۳point de capiton (quilting point)

حفاظت از وحدت سیاسی و فرهنگی یک اقلیت» است (داگلاس، ۲۰۰۱ [۱۹۶۶]: ۱۲۵)؛ اشتغالی ذهنی با وحدت و انسجام مرزهای هویتی یک گروه که به صورت حفاظت از مرزهای بدن در مناسک تجلی می‌یابد.

در خلال دهه‌های اخیر وقایع قابل توجهی در مناطق مندائی‌نشین، عمیقاً چشم‌انداز اجتماعی-سیاسی این منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اسلام شیعی را به ایدئولوژی حکومتی کشور تبدیل کرده است. قانون اساسی پس از انقلاب ایران تنها تعدادی از ادیان را به عنوان ادیان قابل قبول برای ایرانیان قلمداد کرده است. این ادیان، شامل اسلام، مسیحیت، یهودیت و آئین زرتشت، ادیانی هستند که پیروانش با تعبیر فقهی اسلامی اهل کتاب و پیرو یک «دین راستین» تلقی می‌شوند. صابئین مندائی البته در شمول ادیان رسمی مذکور در قانون اساسی قرار نگرفتند و این موضوع باعث مشکلاتی در سطح اجتماعی برای ایشان شد، از جمله در اموری همچون اشتغال رسمی. از طرفی به لحاظ تحصیلی، به خصوص تحصیلات عالی، نیز مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، چرا که برای تعیین دین در فرم‌های ثبت نام کنکور و نیز دانشگاه گزینه‌ای برای صابئین مندائی وجود ندارد و ایشان مجبورند برای ادامه تحصیل یکی از ادیان «رسمی» دیگر را به عنوان دین خود اعلام کنند. حتی ثبت احوال هم اسامی خاص مندائی را برای ثبت تولد نوزادان نمی‌پذیرد، چرا که این اسامی در فهرست «نام‌های مجاز برای ایرانیان» قرار ندارد. البته بعدها مقام رهبری، آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، طی پاسخ به استفتائی، صابئین را جزو اهل کتاب قلمداد کرده و اعلام می‌کند که با ایشان باید همچون بقیه اهل کتاب معامله شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۵، سؤال ۳۲۱). این فتوا تا حد زیادی گشایشی برای صابئین مندائی ایران ایجاد کرد و محدودیت‌های ایشان برای انجام مناسک دینی‌شان را از بین برد، و اجازه یافتند که آزادانه‌تر در مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل کنند، و خلاصه تا حدودی از رواداری حاکمیت اسلامی نسبت به اهل کتاب بهره‌مند شدند. اگرچه دیگر محدودیت‌ها، همچون اشتغال رسمی، همچنان پابرجاست. از طرفی، بسیاری از مندائیان از تحمیل دروس اسلامی به دانش‌آموزان مندائی، که برخلاف دیگر اقلیت‌های رسمی دینی ایشان در مدارس ایرانی وجود ندارد، خرسند نیستند. داستان تحقیرها و تبعیض‌هایی که در مدارس به دانش‌آموزان مندائی تحمیل می‌شود و دعوت ایشان به تغییر کیش، همین‌طور از فشارهای گاه‌وبی‌گاه برخی معلمان و اولیاء مدارس بر دانش‌آموزان مندائی و به چالش کشیدن عقاید دینی ایشان، و حتی «مغزشوئی»، کراراً توسط مندائیان نقل می‌شود.

با توجه به وقایعی که در چند دهه گذشته در عراق اتفاق افتاده، وضع مندائیان، به عنوان یک اقلیت کوچک غیراسلامی، حتی ناگوارتر هم بوده است. جنگ خلیج فارس (در سال ۱۹۹۰-۹۱) و سپس حمله ائتلاف کشورهای غربی به سرکردگی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و ناآرامی‌های متعاقب این جنگ‌ها منجر به خصومت‌های فرقه‌ای، تعارضات قومی و دینی، افراط‌گرایی و به ویژه نارواداری متعصبانه داعش در این کشور شد. در چنین شرایطی اقلیت‌های کوچک غیرمسلمان به ویژه آسیب پذیرتر بودند، که از این میان مصایبی که ایزدیان

در عراق با آن مواجه شدند به ویژه انعکاس زیادی در رسانه‌ها پیدا کرد. اگرچه مندائیان نیز عمیقاً تحت تأثیر این شرایط ناامن قرار داشتند و این شرایط باعث شد که بسیاری از مندائیان به استرالیا، آمریکای شمالی، و اروپا، به ویژه سوئد، مهاجرت کنند. داستان مصایب مندائیان و پناهندگی ایشان به کشورهای دیگر نیز به همین تناسب در رسانه‌ها و گزارش‌های نهادهای انسان دوستانه منعکس شده است (کرافورد، ۲۰۰۸؛ خجسته، ۲۰۱۲؛ گروه حقوق بشر مندائیان، ۲۰۰۹؛ نیومارکر، ۲۰۰۷؛ زوروتوزا، ۲۰۱۴). مندائیان ایران با تهدیدهای خشونت‌آمیزی که مندائیان عراقی تجربه می‌کردند مواجه نبودند، با این حال به سبب محدودیت‌ها و تبعیض‌های نظام‌مندی که با آن مواجه بودند، تشویق شدند که ایران را به قصد کشورهایی که پذیرش بیشتری برای ایشان داشت، ترک کنند.

این مهاجرت‌های گسترده در بین مندائیان، نقطه عطف مهمی در تاریخ صابئین مندائی است، که می‌توان آن را پراکندگی^۱ مندائیان و آغاز شکل‌گیری دایاسپوراهای متعدد مندائی دانست. موضوعی که برای اولین بار در تاریخ، جماعت محلی مندائیان را تبدیل به بیرون گشوده است و منجر به شکل‌گیری قبیله‌ای جهانی شده است. با وجود این، پراکندگی مندائیان چالش‌های جدیدی در ارتباط با هویت و امحای فرهنگی در پیش‌روی ایشان نهاده است؛ البته این بار نه به خاطر فشارهای اقوام همسایه و تهدید جنگ، بلکه به خاطر خطر تمایل به همسان‌شدن و جذب در کشورهای میزبان، ترک مناسک و آداب و زبان، و از دست دادن میراث فرهنگی‌شان. همان‌طور که زمانی یکی از بزرگان مندائی ایران به من گفت: «اگر آنها بروند، در سراسر دنیا پراکنده می‌شوند و سنت ما ناپدید می‌شود، مثل یک حبه قند که در استکان چای حل می‌شود».

شرایط این مردم به عنوان اقلیتی کوچک و در معرض تهدید امحای فرهنگی، و تغییرات متأخر که منجر به مهاجرت گسترده و پراکندگی ایشان شده است، به طور خاص دغدغه‌ها و تمناهای جدیدی را وارد اجتماع کرده است. این مردم در حالی چشم به جهان می‌گشایند که وارث سنتی باستانی و در رابطه‌ای تغلیبی با همسایگان‌شان و نظام حاکمیتی قرار دارند، رابطه‌ای که قطب مغلوب آن به ایشان تخصیص یافته است. لذا خواه ناخواه از خلال افقی که این شرایط برایشان پدید آورده به خود و دیگران می‌نگرند. ولی درعین حال روی به آینده دارند، تفسیر می‌کنند، واکنش نشان می‌دهند و فقدان‌ها و نداشتن‌هایشان را در غالب آرزو یا تمنا در آینده جست‌وجو می‌کنند. این همان زاویه دیدی است که در نگاهی دوباره به صابئین مندائی ایران در این نوشتار اتخاذ شده است. چیزی که می‌توان به نوعی مردم‌نگاری سوژه آرزومند (عربستانی، ۱۳۹۷: ۲۹-۳۹) نامید. یعنی تلاش در یافتن آنچه سوژه انسانی، آگاهانه یا ناآگاهانه، می‌خواهد. تلاش برای یافتن این تمناها در رفتار و گفتار و رویاهای مردم، و فهم معنای آنها در بافتار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی موجود، در واقع راهی برای نزدیک شدن به سوژه انسانی و دریافت درک او از جهان، و معنا و انگیزه رفتارهایش است. به نظر نگارنده، نادیده گرفتن این بُعد اساسی در وجود انسان و غفلت از آن، همیشه چیزی را در حاصل کار

^۱Dispersion

مطالعه ناگفته باقی می‌گذارد. سؤالی که می‌توان، و شایسته است، که پاسخ آن طی مطالعه‌ای انسان شناختی یافته شود، این است که «تو چه می‌خواهی؟».

دین و اقتضات زندگی روزمره

در دین مندائی مناسک حائز جایگاهی اساسی هستند. برای مندائیان انجام صحیح مناسک دینی مهم‌ترین وظیفه دینی است. اگر از ایشان در مورد دین‌شان سؤال کنید، به احتمال زیاد اولین پاسخی که دریافت می‌کنید فهرستی از مناسک و قواعد اجرای آنهاست. اولین باری که با دلالت یکی از دوستانم، با یک مندائی در محل کارش، یک مغازه نقره‌فروشی در اهواز، دیدار کردم، بعد از آشنایی و آشکار شدن انگیزه‌ام برای دانستن در مورد مندائی‌ها، وی، که مردی حدود سی‌و‌اند ساله و متدین بود، شروع کرد به نشان‌دادن آلبوم عکس‌هایش از مناسک مندائی و شیوه انجام آنها. اگرچه تلاش من برای دانستن چیزی غیر از نحوه انجام مناسک، مثلاً نوعی الهیات، چندان مثمر نبود، به خوبی متوجه شدم که جایگاه مناسک و اجرای آنها چقدر در دین‌ورزی معمول مندائیان محوری است و ارزش نمادین دارد. در ملاقات‌های دیگرم با دیگر مندائیان نیز بیش و پیش از هر چیز موضوع مناسک و نحوه انجام صحیح آنها مطرح می‌شد. رایج‌ترین مناسک در نزد مندائیان شامل مَصوتا یا تعمید، انواع شستشوی منسکی، مثل رِشامه یا دست‌نماز، و طماشه یا غسل و آبکشی، تَبوها یا منهیات غذایی، و انواع غذاها و سفره‌های منسکی است، که این دسته اخیر خود متضمن مناسک طهارت مؤکدی هستند. اموری مثل ازدواج، خونریزی ماهانه زنان، ارتباط جنسی، زایمان، و نیایش روزانه (یا براخه) موقعیت‌هایی هستند که انجام نوعی منسک طهارت را ضروری می‌کنند. مناسکی که یا به منظور اعاده پاکی، یا به منظور ارتقای پاکی صورت می‌گیرند. شرایط منسکی این امور زندگی روزانه مندائیان را به دغدغه پیوسته‌ای در مورد پاکی و آلودگی تبدیل می‌کند (بنگرید به عربستانی، ۲۰۱۲) با این پیش زمینه، در اینجا بر آن هستم که به مسائل نوپدیدي بپردازم که در رابطه بین اقتضات زندگی جدید و قواعد دین‌ورزی، در جامعه مندائی به‌طور کل و به‌ویژه در جماعات دایاسپورا، ظهور کرده است. خدای مندائی که هیتی نام دارد خدایی غیر متشخص و تنزیهی است که به واسطه ملکاه یا فرشته‌ها اراده خود را در جهان ساری می‌کند. هرچند، این خدای منزّه یک تجلی نمادین و مادی در زمین دارد و آن تجلی آب جاری یا یردنا است. به این ترتیب آب‌های روان و رودخانه‌ها مهم‌ترین خصیصه خدا را که حیات و حیات بخشی است، نمادینه می‌کنند. در کیهان‌شناسی مندائی، آب جاری یا یردنا مستقیماً از عالم نور یا عالم بالا بر زمین جاری می‌شود. از این روست که تمامی مناسک طهارت مندائی می‌بایست با آب جاری صورت بگیرد، و این امر خود علت سکنی‌گزینی این مردمان در کنار

maṣbuta یا maṣveta
Yrishama
tamasha

^۴ تحت اللفظی به معنای «حیات‌ها»، یعنی به صورت جمع و احتمالاً به خاطر رعایت حرمت.

malka

رودها و آب‌های روان را معلوم می‌کند. روحانیان به عنوان لایه پاک‌تر جامعه مندائی موظف هستند که آداب طهارت را در حد نهایی آن به‌جا آورند. به این ترتیب ایشان نه تنها برای انجام مناسک از یردنا استفاده می‌کنند، بلکه باید برای پخت‌وپز و مصرف روزانه نیز از آب جاری استفاده کنند.^۱ این موضوع باعث می‌شود که به ویژه روحانیان مندائی، و برخی از پرهیزگاران، همواره با هاله‌ای منسکی از آنچه دنیوی و غیرطاهر است، جدا بمانند. البته این گونه از زندگی اقتضانات و شرایطی را هم به‌ویژه بر روحانیان مندائی بار می‌کند. وقتی در سال ۱۳۸۴ کنفرانسی یک روزه در مورد مندائیان در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برپا بود، ما تلاش کردیم که غذایی که در کنفرانس ارائه می‌شد حتی المقدور متناسب با منهیات و آداب غذایی مندائی باشد، با وجود این امر، روحانیان پرهیزگار و محتاط، مانند همیشه، بقچه‌های کوچک خود شامل خوراکی و آب را به همراه آورده بودند و هنگام غذا خوردن از همسفرگی با دیگر افراد، که احتمالاً احتیاط کافی در رعایت طهارت را نداشتند، احتراز می‌کردند.

رعایت قواعد پاکی همیشه کار راحتی نیست. برخی از مندائیان، به ویژه جوانان، نارضایی خود را از اینکه مرتب برای انجام فرایض دینی به کنار رود بروند و خود را با آن آب شستشو دهند ابراز می‌دارند. برخی از همکاران مندائی من در میدان تحقیق به این امر اشاره کردند که جوانان و نوجوانان شکایت دارند که رفتن به کنار رودخانه برای تعمید و مناسک دیگر «قدیمی»، «مشکل» و «ناسازگار با زندگی جدید» است. و به خصوص با توجه به آلودگی آب رودخانه (به ویژه کارون) و ملاحظات بهداشتی بهتر است که از آب لوله‌کشی و فضاهای سرپسته استفاده شود. تأکید بر اجرای «راست کیشانه» مناسک باعث شده که مناسکی مثل تعمید در اوقات سرد سال قابل اجرا نباشند. با توجه به اینکه تعمید برای ازدواج و همین‌طور پس از تولد بچه برای مادر و نوزاد ضروری است، می‌توان تصور کرد که چطور این تأخیر ممکن است بر زندگی معمول مردم تأثیر بگذارد. به همین دلیل مندائیان استخر/حوض سرپسته‌ای را در اطراف اهواز در کنار کارون ساخته‌اند که آب رودخانه از یک سوی آن وارد می‌شود و از سوی دیگر به رودخانه بازمی‌گردد تا شرط جاری بودن آب حفظ شود. که البته استفاده از آن به خاطر دور بودن همیشه آسان نیست. دایاسپورای مندائی که در مناطق سردسیر، مانند سوئد زندگی می‌کنند، نیز ساختمان سرپوشیده‌ای را برای تعمید تدارک دیده‌اند. اگرچه بین روحانیان مندائی در مورد تدارک آب این‌گونه استخرها اختلاف نظر وجود دارد؛ یعنی در حالیکه برخی معتقدند که پر کردن آب این استخر با آب لوله‌کشی اشکالی ندارد، برخی دیگر بر استفاده مستقیم از آب جاری اصرار دارند. در مورد آبکشی‌ها و غسل‌های روزانه، موضوع در دسترس بودن یردنا موضوع مهم دیگری است. به عللی که قید شد، برخی روحانیان عملاً با

^۱ برای احتراز از آلودگی‌ها، معمولاً آب رودخانه را در ظروف درب دار بزرگی می‌ریزند و مدتی رها می‌کنند تا مواد سنگین آن رسوب کند، سپس آب را قبل از مصرف می‌جوشانند. در برخی مناسک، مانند تعمید، لازم است که جرعه‌ای از آب رودخانه نوشیده شود، یا اینکه مواد خوراکی در رودخانه غسل داده شوند، که مواردی از این دست باعث مطرح شدن دغدغه‌های بهداشتی در جامعه مندائیان شده است.

فرض اینکه آب لوله‌کشی را نیز می‌توان آب جاری دانست، اجازه داده‌اند که معتقدان عادی برای رشامه و طماشه (دست نماز و آبکشی و غسل) از آب لوله‌کشی استفاده کنند. اگرچه روحانیان محافظه‌کار از استفاده از آب روان عدول نمی‌کنند و به استفاده از آب لوله‌کشی رضایت نمی‌دهند، و برخی از معتقدان پرهیزگار نیز ترجیح می‌دهند که بر اساس سنت فقط از آب جاری رودخانه استفاده کنند. برخی از روحانیان، به خصوص در دایاسپورا، رویکرد آسان‌گیرانه‌تری را اتخاذ می‌کنند، و این چیزی است که رهبران محافظه‌کار تأیید نمی‌کنند و معتقدند باعث ورود عناصر دلبخواهی و انحرافی در مناسک می‌شود و به اغتشاش می‌انجامد. بر اساس قواعد دینی، مندائیان مجاز به استفاده از گوشت حیوانات محدودی برای تغذیه هستند. این حیوانات شامل ماهی‌ها و پرندگان غیرشکاری، ماکیان و قوچ هستند. به دلیل وجود قواعد ذبح شرعی در بین مندائیان، گوشتی که به طور معمول در بازار فروخته می‌شوند، حتی اگر از گوشت حیوانات مجاز باشند، از نظر ایشان شرعی نیستند. از آن جهت که در ایران نمی‌توان فروشگاه‌هایی را پیدا کرد که غذاهای مشروع مندائی را بفروشد، و در صورت تمایل باید خود ایشان به تهیه و آماده‌سازی غذای پاک و مشروع مبادرت کنند. مثلاً حیوانات را خودشان ذبح کنند، و غذاهای آماده بازار را که با مواد غیرمجاز از نظر شرعی آماده شده‌اند، خودشان در خانه درست کنند. در عمل رعایت این قواعد غذایی امری است که نشانه تعهد دینی و نیازمند درجاتی از خویشتنداری است، و غیر از روحانیان و خانواده‌های ایشان و برخی مندائیان پرهیزکار، غالب مردم این قواعد را رعایت نمی‌کنند. برخی از مردم ظروف پاک و غذاهای شرعی در خانه نگهداری می‌کنند تا از میهمانان دیندار و پرهیزگارشان پذیرایی کنند، ولی الزاماً در تمامی اوقات کاملاً متعهد به اجرای این قواعد نیستند. لذت بردن از غذاهایی مانند کباب و پیتزایی که در رستورانها ارائه می‌شود امر نامعمولی بین مندائیان نیست (بنگرید به مارسانو و عربستانی، ۲۰۱۸). در واقع تخطی پنهان از قواعد علنی منحصر به مندائیان نیست و شاید بتوان این «تخطی پنهان» یا به زبان نیامده را اصلی جهان‌شمول دانست، نوعی قاعده نانوشته که به طور متناقضی باعث تأیید و بقای قوانین رسمی دین می‌شوند (ژیژک، ۲۰۰۳: ۱۱۳). بنابراین ایشان به‌طور عادی حتی در موطن‌شان نیز به طور پیوسته از این قواعد و تبوهای غذایی متابعت نمی‌کنند، و در حالی که از این قواعد پیروی نمی‌کنند، ترجیح می‌دهند که اصولاً در مورد آن علنی سخن نگویند. همان‌گونه که اشاره شد، عملاً تعداد کمی از خانواده‌های روحانیان و وابستگان ایشان قواعد دینی را با دقت بیشتری رعایت می‌کنند. ولی وقتی که این قواعد نانوشته رواج بیشتری از قوانین آشکار و رسمی بیابند، شاید بتوان آن را نشانی از تمایل برای تغییر قواعد - کمابیش ناممکن - رسمی و آشکار دانست. حتی همسر یکی از روحانیان از این سخن می‌گفت که ابتدا همراه با همسرش تمام قواعد پاکی بدنی و خوراک را رعایت می‌کرده، ولی بعدها نتوانسته با دقتی که لازمه زندگی روحانیان است به این کار ادامه دهد و در نهایت امروزه عملاً همسرش برخی امور روزمره زندگی را از جمله تهیه و آماده‌سازی غذا را به طور جداگانه انجام می‌دهد.

در مورد مندائیان مهاجر در کشورهای دیگر، حتی این سختی التزام به غذاهای شرعی بیشتر نیز حس می‌شود و امکان به دست آوردن و آماده کردن غذای پاک حتی مشکلات بیشتری به همراه دارد و عملاً در برخی موارد غیرممکن شده است. این تقاضا برای قواعد غذایی آسان‌گیرانه‌تر که زندگی معمول را در کنار آسودگی خاطر از رعایت قواعد دینی ایجاد کند، در اظهارات یک یلوف‌مهاجر در استرالیا آشکارا مطرح می‌شود. خوانش او از متون مندائیان که در وبلاگش منتشر می‌کند به گونه‌ای است که برخی از تبوهای غذایی را رد می‌کند و دایره گوشت‌های مجاز برای مصرف را گسترده‌تر می‌سازد.^۱

دغدغه دیگر مندائیان، به ویژه آنانی که به صورت خانواده‌های پراکنده در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، موضوع انتخاب همسر و ازدواج است. سنت مندائیان ازدواج درون‌همسر در میان مندائیان را اکیداً توصیه می‌کند. به طوری که اگر یک مندائیان، زن یا مرد، با یک غیرمندائیان ازدواج کند طبق قواعد راست‌کیشی دیگر مندائیان محسوب نمی‌شود. معدود مواردی که ازدواجی بین یک مندائیان و یک غیرمندائیان رخ داده است، بروز عواطف مختلفی از وابستگی عاطفی تا احساس خیانت دینی را باعث شده است. ضروریات فنی مناسک ازدواج هم اجازه برگزاری عقد ازدواج با یک غیرمندائیان را نمی‌دهد، و به عبارتی یک غیرمندائیان به دلایل فنی مناسک ازدواج اصولاً نمی‌تواند با یک غیرمندائیان، بر اساس سنت مندائیان، عقد ازدواج ببندد. در اولین مرحله مناسک ازدواج می‌بایست عروس و داماد دو دور پشت‌هم تعمیر شوند. برای تعمیرشدن، فرد تعمیرشونده باید یک نام دینی، که به آن ملواشه گفته می‌شود، داشته باشد؛ نامی که روحانی در اوارد مخصوص تعمیر فرد را به آن نام می‌خواند. تعمیر ازدواج می‌بایست توسط یک گنزبرا (روحانی ارشد مندائیان) و با استفاده از نام دینی زوجین صورت گیرد. از طرفی ملواشه با فرمول خاصی بر اساس تاریخ و ساعت تولد و بر اساس نام دینی-ملواشه-مادر برای نوزاد برگزیده می‌شود. لذا بدون یک مادر مندائیان، فرزند هم نمی‌تواند به عنوان یک مندائیان تعمیر شده و به عضویت جامعه دینی درآید. در بخش بعد موضوع ملواشه کمی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

تجربه تاریخی مندائیان استقرار نهاد درون‌همسری را برای تقویت مرزهای قومی-دینی توجیه می‌کند. در واقع ازدواج با اقوام دیگر می‌تواند مرزهای قومی را سست کرده و نهایتاً به محو قومیت منجر شود. زندگی مندائیان در روستاها، شهرهای کوچک، و محلات مشخص در شهرهای بزرگ انتخاب همسر را برای ایشان در موطنشان تا حدودی تسهیل می‌کرده است؛ گرچه پراکندگی مندائیان در سراسر دنیا بعد جدیدی را به این دغدغه قدیمی افزوده است. پراکندگی اجتماعات کوچک دیاسپورا و خانواده‌هایی که به طور منفرد در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، امر انتخاب همسر از بین مندائیان را بسیار مشکل، اگر نه غیرممکن، کرده است. از دیگر سو، محیط سکولار و آزادمنش کشورهای میزبان ممکن است که اهمیت

^۱ این شخص که آرایش را در شبکه‌های اجتماعی مجازی در اینترنت بیان کرده است، آقای سلیم برنجی است که امروزه در استرالیا سکونت دارد. اگرچه بسیاری از رهبران روحانی و افراد محافظه‌کار از این آرا استقبال نکرده‌اند.

نگرانی‌های قومی-مذهبی را اصولاً تضعیف و بلاموضوع کند. همان‌طور که انتظار می‌رود، نسل جوان بیشتر مستعد این هستند که ازدواج بین قومی را بپذیرند و این مسئله‌ای است که ایشان کراراً به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح می‌کنند. مجید به من گفت که چگونه پسر نوجوانش عکسی از خودش و دختری استرالیایی را در صفحه فیسبوکش پست کرده است. وقتی مجید به او متذکر شده است که او اجازه ندارد با یک دختر غیرمندائی دوست شود یا ازدواج کند، او گفته است «همه ما را خدا آفریده و همه یکسان هستیم، من فکر نمی‌کنم دوست شدن با غیرمندائیان یا ازدواج با آنها درست نباشد». چالش‌هایی از این دست یک سؤال مهم را در برابر مندائیان قرار می‌دهد، سؤال از لزوم خوانش و تفسیر جدید از دین‌ورزی، یا احتمال کنارگذاری و فراموشی قواعد «سخت» دینی.

در دسترس نبودن روحانیان در جاهای مختلف دنیا نیز می‌تواند علت دیگری باشد که ازدواج بین قومی در بین دایاسپورا را تشویق می‌کند. طرح مسئله امکان ازدواج با خارج از جامعه مندائی و تمایل روز افزون به این کار به قدری اهمیت پیدا کرد که باعث واکنش رسمی رهبران مذهبی و دین‌داران محافظه‌کار شده است. در سال ۲۰۱۰ میلادی تعداد ۳۶ روحانی حکمی را در مورد این موضوع امضاء کردند که به روشنی مشروعیت ازدواج بین قومی را رد می‌کرد. در این حکم آمده است:

مباحث اخیر در مورد مندائینی که تصمیم گرفته‌اند که خارج از جماعت ایمانی ازدواج کنند، همین‌طور اعتبار باقی ماندن ایشان در درون دین عمیقاً ما را نگران کرده است. این موضوع در این زمان به نقطه نامطلوبی رسیده است، و به این دلایل، ما روحانیانی که امضایمان در اینجا آمده است، مایلیم که قانونی را که در این باره در کتاب مقدس ما، گنزا ربا، آمده است اظهار داریم. در این قوانین خط قرمز مشخصی وجود دارد که نباید از آن رد شد. به این دلایل ما اعلام می‌داریم: ۱- اگر یک مندائی با فردی غیرمندائی ازدواج کند، دیگر مندائی نیست ۲- اگر یک مندائی دین دیگری را بپذیرد دیگر نمی‌تواند مندائی [هم] باشد ۳- یک روحانی مندائی نباید هیچ منسکی را برای افراد غیرمندائی، یا کسانی که مطابق بند ۱ و ۲ دین مندائی را ترک کرده‌اند، انجام دهد، مگر آنکه قبل از آنکه این تغییر دین کامل شود، این عوامل معکوس شوند و روحانی مندائی آن را تشخیص داده و گواهی کند (نجم، طاووس، جبار، جبار هلو و دیگران، ۲۰۱۰).

با وجود این، مواردی از ازدواج با غیرمندائیان، به دست روحانیانی که تمایلات نوگرانه یا بازنگرانه دارند، گزارش شده است. در حالی که همسریابی از بیرون از جماعت مندائی توسط محافظه‌کاران جامعه مندائی تهدیدی برای انسجام گروهی قلمداد می‌شود، چنین درخواستی

به وضوح وجود دارد و محلی برای تفاسیر مختلف شده است. موضوع ازدواج با غیرمندائیان به طور ذاتی با یکی دیگر از خصایص سنتی دین مندائی در ارتباط است: رویکرد غیرتبشیری و یکسانی قومیت و دیانت در بین مندائیان. تمایل به ازدواج می‌تواند یکی از علل تغییر کیش یک فرد به یک کیش درون‌همسر باشد، همان‌گونه در مورد اسلام نیز این امر صادق است و بسیاری از افراد برای ازدواج با مسلمین به اسلام گرویده‌اند (دوتون، ۱۹۹۹). یک راه‌حل مسئله درون‌همسری در دین مندائی می‌تواند تمهید امکان تغییر کیش غیرمندائیان به دین مندائی باشد. در واقع زمره‌هایی از اتخاذ رویکردی برون‌گرایانه‌تر به غیرمندائیان و اجازه به ایشان برای تغییر کیش به گوش می‌خورد، صداهایی که عمدتاً از برخی مندائیان ساکن در دیاسپورا شنیده می‌شود، اما برخی یلوفاهای داخل کشور نیز آن را به صورت فرضی ممکن مطرح می‌کنند.

مرزها: گشودگی یا حفاظت

دین مندائی به عنوان آئینی بسته به روی غیر، غیرتبشیری و محدود در درون مرزهای قومی شناخته می‌شود. از منظر دینی، این خصیصه نه تنها یک اعتقاد انتزاعی، بلکه خصیصه‌ای است که به طور درونی در مناسک مندائی رمزگذاری شده است. به عبارتی مناسک مندائی به شیوه‌های رمزگذاری شده است که امکانی برای جای دادن افرادی جدید را در خود ندارد. ولی آیا نیازها و اقتضات جدید باعث می‌شود که تغییری در مناسک دینی یا تفسیر جدیدی پیدا شود که علاوه بر حفظ انسجام نظام دینی بتواند با این اقتضات جدید کنار آید؟ مسلماً تجربه تاریخی ادیان نشان می‌دهد که این تغییر معمولاً رخ داده است، ولی از طرف دیگر همیشه نیز این تغییر با مقاومتی همراه است که از ترس از اضمحلال و استحاله، و تغییر در روابط قدرت نیرو می‌گیرد.

مناسک جایگاهی برای نمادهای تغلیظ شده دینی هستند. آنگونه که گیرتز می‌گوید (گیرتز، ۱۹۷۳: ۹۰؛ ۱۹۷۵: ۱۲۷) مناسک ارتباط بین جهان‌بینی دینی یا اعتقادات و نوعی از سبک زندگی را فرمول‌بندی می‌کنند. چنین رابطه دوسویه‌ای چیزی را می‌سازد که وی آن را نظام دینی می‌نامد، نظامی که از همبستگی متقابل بین نظام اعتقادی و کیهان‌شناختی از یک طرف، و مناسک از طرف دیگر شکل گرفته است، و زمینه ایجاد معنا را تدارک می‌بیند. البته این نظام هیچ‌گاه پیوستگی کاملی ندارد و به نوبه خود در ارتباط با فرایندهای ساختاری-اجتماعی و روان‌شناختی قرار گرفته و مرتباً تلاشی وجود دارد تا با توجه به این تأثیرات خارجی بر نظام دینی، انسجام نظام دینی را بازتعریف کند (گیرتز، ۱۹۷۳: ۱۲۵). بنابراین مطالعه دین کاری دولایه است: ۱- بررسی شکل‌گیری معنا در نظام دینی، و ۲- مرتبط کردن این معانی به زمینه گسترده‌تر اجتماعی و روان‌شناختی (همان).

همان‌طور که در مطالعات دیگر نیز نشان داده‌اند (عربستانی، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲) شیوه دین‌ورزی و مناسک این مردم به گونه‌ای است که رویکردی غیرتبشیری را رمزگذاری کرده است تا با توجه به شرایط اجتماعی این گروه، از انسجام و یکپارچگی گروه محافظت کند. برای

ورود به جزئیات به عنوان مثال می‌توانیم نام دینی، یا ملوآشه، را مورد بررسی قرار دهیم. هر فردی برای اینکه تعمید شود لازم است که حتماً ملوآشه داشته باشد. تعمید یا مَصوِّتاً مناسکی کلیدی در دین مندائی است و هر شخص برای اینکه مندائی محسوب شود می‌بایست حداقل یک‌بار تعمید شده باشد. فرمولی که برای تعیین نام مندائی یک نوزاد به کار می‌رود فرمولی نسبتاً پیچیده است که مستلزم محاسباتی مبتنی بر تاریخ و زمان تولد بر اساس منطقه البروج مندائی و نیز ملوآشه مادر است که به نوبه خود با همین فرمول محاسبه شده است (بنگرید به عربستانی، ۱۳۸۴: ۲۸۶-۲۸۲). نتیجه عملی چنین پیش‌نیازهایی، نظامی مادر تبار است که سنگ بنای اجتماعی مندائی را می‌سازد. نوزاد ملوآشه‌ای دریافت می‌کند که بر اساس ملوآشه مادرش است و به نوبه خود صاحب فرزندی می‌شود که از طریق ازدواج صحیح مندائی (با یک مندائی دیگر که رسماً دارای نام دینی است) به دنیا می‌آیند. به این ترتیب رمزهای منسکی اجازه ورود یک غریبه را به جامعه مندائی نمی‌دهند. در نتیجه، از دیدگاهی راست‌کیشانه، رویکرد غیر تبشیری مندائی، نه فقط یک استراتژی موقتی و ممکن، بلکه خصیصه ذاتی دین است.

با نگاهی به تجربه تاریخی مندائیان، می‌بینیم که این اعتقاد رمزگذاری شده در مناسک می‌توانسته در خدمت دو هدف عمده قرار بگیرد، یکی تضمین انسجام گروه و رمزهای گروهی، و دیگری محافظت ایشان در مقابل اتهام تلاش برای تغییر کیش مسلمانان، که مورد اخیر می‌تواند حساسیت‌های زیادی را در جامعه مسلمانان برانگیزد. مندائیان با تأکید بر آنکه ایشان به هیچ‌وجه به جذب همسایگان مسلمانان به دین خود علاقه‌ای ندارند، و اینکه اصولاً دینشان چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد، به همسایگان غالب مسلمانان اطمینان می‌دهند که ایشان تهدیدی برای اسلام نیستند. نمایندگان مندائیان، در مذاکراتی که برای احقاق حقوق شهروندی‌شان با صاحب منصبان ایرانی دارند، اغلب به این رویکرد غیر تبشیری به عنوان مزیتی اشاره می‌کنند که جایی برای شک و شبهه نسبت به ایشان باقی نمی‌گذارد. با این حال، توانش دین مندائی برای جذب غیرمندائیان امری است که گاهی از سوی جوانان مطرح می‌شود. استدلالی که برخی از این جوانان مطرح می‌کنند این است که اگر دین ما راهی موثق به سمت حقیقت است، چرا ما این راه را به دیگران ارائه نکنیم؟ این امر البته مستلزم اتخاذ رویکردی فعالانه‌تر نسبت به مردمان دیگر، به جای رویکرد منفعلانه فعلی است. جواز درآمدن به دین مندائی ممکن است برای جماعات دایاسپورا که در کشورهای سکولار زندگی می‌کنند نافع یا شدنی باشد، ولی این امر می‌تواند برای مسلمانان و دولت‌های اسلامی در موطن مندائیان تحریک‌آمیز قلمداد شود و کل جامعه مندائی ساکن در وطن را در معرض تهدید قرار دهد. به علاوه در نظام دینی هم موانعی برای انجام این کار وجود دارد. در واقع تفاسیر راست‌کیشانه چنین تفسیری از متون دینی را بر نمی‌تابند.

با وجود این به نظر می‌رسد که تلقی از دین مندائی به عنوان دینی تبشیری توسط افراد معدودی از مندائیان ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است که البته تأییدی از جانب جریان غالب رهبری دینی نمی‌گیرد. استدلالی که این افراد، به همراه اندکی افراد دیگر در دایاسپورا،

که برای من مطرح کردند، مبنی بر خوانشی از متون و تاریخ مندائی است که این امر را با ذات دین مندائی آشتی‌ناپذیر نمی‌داند. متون مندائی و سنت تاریخی مندائی بیان می‌کنند که آخرین پیامبر مندائی، یهیا یوهانا، از نسبی یهودی برخوردار است. مادر وی یکی یهودی بوده است، با این حال و تعمیمش را تحت نام دینی یهیا بر شارت، بر اساس نام دینی مادرش دریافت کرده است. پس اگر چنین امری یکبار رخ داده است، می‌تواند بار دیگر هم رخ دهد. البته مسئله تغییر کیش به مندائیت محل مناقشه است و هیچ تأییدی از جانب مناصب رسمی مندائی دریافت نکرده است، ولی به هر حال درخواستی است که ابراز شده است. درخواستی که با توجه به مسئله همسریابی و زندگی پراکنده مندائیان در سراسر جهان، می‌توان زمینه‌های اجتماعی آن را درک کرد.

الهیات و معنویت

تأملات الهیاتی جنبه‌ای از دیانت مندائی است که مورد توجه معتقدان جدی قرار گرفته است. معتقدانی که به دنبال معنایی و رای ظواهر دینی می‌گردند. امروزه بسیاری از مندائیان هستند که خود را جزو «باورمندان» طبقه‌بندی نمی‌کنند و تنها برخی رسومات دینی را به مثابه میراث فرهنگی و شاخصه هویت قومی رعایت می‌کنند. اگرچه، طی گفت‌وگوها و مکاتباتی که با مندائیان به ویژه در دایاسپوراهای مندائی داشته‌ام، در کنار چنین افرادی گرایشی آشکار به تأملات دینی و معنوی را ملاحظه کرده‌ام. همان‌طور که جاهای دیگر نیز نشان داده شده است (عربستانی، ۲۰۱۲)، اضطراهای اجتماعی و سیاسی در موطن مندائیان باعث شکل‌گیری نوعی دین‌ورزی مناسک‌گرا و دکترینال شده است که در خدمت دغدغه حفظ هویت فرهنگی قرار دارد. در واقع نقش هویت‌سازی، نقش عمده دین‌ورزی بوده است. برداشته‌شدن این اضطراها در جوامع دایاسپورا، به جای اشتغال و سواس‌آمیز ذهنی به شیوه‌های انجام صحیح اشکال منسکی، راه دریافت معنوی‌تر از دین و تأملات الهیاتی را گشوده‌تر کرده است. این گرایش را می‌توان از طیفی از بازنگری مناسک و آموزه‌ها و «جنبه واقعی معنوی اعمال دینی» (نشمی، ۲۰۰۴)، تا رویکردهای ضدمناسکی و ضدروحانی ملاحظه کرد. این رویکرد اخیر بر منشاء غنوصی دین تأکید دارند و بر آن هستند که دین و معنویت متکی بر مناسک نیستند، چرا که مناسک تنها سطح ظاهری دین هستند و در واقع برای کنترل و اعمال اقتدار روحانیان به کار می‌روند. طی مکاتبات نسبتاً مفصلی که با سالم، مندائی عرب زبان استرالیایی، داشتم، وی آشکارا انتقادات رادیکالی را بر رهبران دینی وارد کرد، و تأکید بر مناسک و قدرت روحانیان برای اجرای برخی مناسک را تنها تمهیدی برای اعمال قدرت بر جامعه معتقدان می‌دانست. حتی استفاده از نام «صابین» به جای «مندائی» را تنها نامی ساختگی می‌دانست که در واقع ماهیت معنوی و عرفانی دین مندائی را مسخ می‌کرد. در عوض سالم، که با متون مندائی نیز آشنایی داشت، بر تفاسیر معنوی و عرفانی به عنوان اصل و بنیان دین مندائی تأکید داشت.

^۱ به خاطر حفظ گمنامی، از نام مستعار برای این مصاحب استفاده کرده‌ام.

البته گرایش به معنوی کردن دریافت از دین محدود به اصلاح خواهان غیرروحانی نیست و روحانیانی نیز هستند که بر تجدید حیات معنوی دین اصرار دارند (به عنوان مثال بنگرید به نشمی، ۲۰۰۴) و به ارائه تفسیری رمزآمیز و معنوی از جنبه‌های بسته به‌روی‌غیر دین مندائی اقدام کرده‌اند (بنگرید به سعید، ۲۰۰۸).

علی‌رغم وجود تقاضا و تمایلی برای درکی معنوی از دیانت، باید پذیرفت که تا حال قدم‌های زیادی در این راه برداشته نشده است. جست‌وجویی در وبگاه‌ها و انتشارات مندائیان آشکار می‌کند که بیشتر آنچه نگاشته شده است درباره تاریخ مندائیان، مناسک و رسوم، و ترجمه پاره‌هایی از متون مقدس مندائی و دستورات اخلاقی است، و تفاسیر معنوی و چالش‌های الهیاتی تقریباً در این منابع دیده نمی‌شوند. اگرچه این چالش‌ها به‌روشنی و اظهارات برخی از مندائیان و در عرصه‌های غیررسمی، مثل شبکه‌های مجازی، مشاهده می‌شود.

جمع بندی: واگرایی و توسعه

پراکنش جغرافیایی مندائیان در سراسر دنیا، فرایندی که حدود سه دهه است که شدت گرفته است، نقطه عطفی در تاریخ مندائیان است. پیش از آن، ایشان مردمان محلی^۱ و درون‌گرا در مناطق باتلاقی ایران و عراق بودند؛ پیروان دینی ناشناخته که تحت سلطه همسایگانشان در تقلا حفظ هویت فرهنگی خود بوده‌اند. در نتیجه ایشان دین‌ورزی دکترینالی را توسعه دادند که متکی بر متون مقدس مندائی و به همراه مناسکی موقرانه، منظم و پر تکرار بوده است، دین‌ورزی‌ای که متناسب با تقویت هویت قومی-دین ایشان و بسط کدهای هویتی به تمامی جماعت دینی و نیز به نسل‌های آتی بوده است. به علاوه مضمون تکراری پاکی بدنی در مناسک مندائی به طور نمادین نگرانی در مورد حفظ مرزهای قومی را آشکار می‌کند (بنگرید به عربستانی، ۲۰۱۲).

مهاجرت و شکل‌گیری دایاسپوراهای مندائی در کشورهای دیگری غیر از موطن اصلی ایشان در عراق و ایران، منجر به چالش هویتی ناشی از خطر جذب شدن و هم‌رنگ شدن با جوامع میزبان را پیش روی ایشان نهاده است (عربستانی، ۲۰۱۰). این شرایط جدید، در عین حال امکانات جدیدی برای بسط و توسعه نظام دینی مندائی را نیز فراهم کرده است. در واقع، تمایل برای دینی که هماهنگی بیشتری با شرایط جدید زندگی ایشان داشته باشد، پیش‌تر در موطن ایشان ظهور کرده بوده است، اگرچه زندگی در دایاسپورا این تمایلات را شدت بخشیده و بیشتر کرده است.

فشارهای اجتماعی در موطن مندائیان علت اصلی دغدغه‌های دائم ایشان برای وحدت فرهنگی و انسجام گروهی بوده است و این دغدغه در قالب هماهنگی و یکسانی اعمال دینی، به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به وحدت گروهی، بروز کرده است. به علت این فشارهای مستمر و احساس تهدید مدام، نه تنها تمایل به تغییر در نظام دینی الویتی برای اجتماع

^۱localize

مندائیان نبوده است، بلکه حتی هر گرایشی به تغییر زیر فشار نیاز به یکسانی و وحدت دفن می‌شده است. مهاجرت به کشورهای سکولاری که حساسیت چندانی به هویت دینی-فرهنگی مندائیان ندارند، و پراکندگی در دنیا، فشارهای سنگین پیشین را کاهش داده است و مجالش برای بروز گرایش‌ها و تمناهای جدید را ایجاد کرده است. این گرایش‌ها عموماً شامل خواهشی برای مناسکی معطف‌تر هستند که در تناسب با زندگی جدید ایشان قرار داشته باشند. مناسکی که ازدواج ایشان با غیرمندائیان را از طریق اجازه تغییر کیش به دین مندائی تسهیل کند، و نیز تمناهایی برای یک دین‌ورزی معنوی‌تر، و رای دغدغه‌های شکلی منسکی، ایجاد کند. واکنش قابل‌انتظار بخش محافظه‌کار جامعه مندائی مقابله با این تمناها و کند کردن فرایندهای تغییرات سریع است، که به نوبه خود با عکس‌العمل‌های ضد روحانیت مواجه شده است.

اقدام برای برآوردن این تمناها، اگرچه به طور کامل تحقق نیافته است، ولی در میان جامعه مندائی قابل‌ردیابی است. حکم اسطوره‌ای «پیشینیان ما چنین کردند، و ما نیز باید همان‌گونه رفتار کنیم»، که جایگاهی رفیع در گفتمان بسته نظام دینی مندائی داشته است، از سوی خواهش‌های در حال ظهور در جامعه مندائی برای بازاندیشی در عقاید و مناسک مندائی به چالش کشیده شده است. این شروع فرایند به سؤال کشیدن چیزهایی است که پیش از این آشکارا زیر سؤال نرفته بودند، و نیز فشاری است برای ایجاد تغییر در مرزهای محدود سنتی دین از طریق گفتمان استدلالی؛ فشاری برای گشودن بخش‌های ناگشوده دین، و فرمول‌بندی تعدیلات جدید در دین‌ورزی از طریق استدلال و تفکر؛ چیزی که می‌توان آن را، آن‌طور که جایی تعبیر شده است (عربستانی، ۲۰۱۶)، شروع حرکت از اسطوره و تعبد به استدلال دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- برنجی، سلیم (۱۳۶۷)، *قوم از یاد رفته*. تهران: دنیای کتاب.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۳). *شناخت صبی‌ها و بحث درباره جبر و اختیار*. تهران: گوتنبرگ.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۵)، *احویه الاستغاثات*، قم: انتشارات ثقلین.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۸۴)، *تعمیدیان غریب: مطالعه‌ای مردم‌شناختی در دین‌ورزی صابین مندائی ایران*، تهران: میراث فرهنگی کشور و نشر افکار.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۹۷)، *تمنای رفتن: مهاجرت به خارج در میان ذهنیت ایرانی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- یکتائی، مجید (۱۳۴۰)، *تریانا*، شرکت سهامی تحریر ایران.
- Arabestani, Mehrdad (2010), The Mandaean Identity Challenge: From Religious Symbolism to Secular Policies, In *Proceedings of the 18th Biennial Conference of the Asian Studies Association of Australia (ASAA): Crises and Opportunities: Past, Present and Future, Adelaide, Australia*, Morrell, Elizabeth, & Michael D. Barr (eds.), Canberra: Asian Studies Association of Australia (ASAA) Inc and the University of Adelaide, p 15.
- Arabestani, Mehrdad (2012), Ritual Purity and the Madaeans' Identity, *Iran and the Caucasus*, 16(2): 153-168.
- Arabestani, Mehrdad (2016), The Madaeans' Religious System: From Mythos to Logos, *Iran and the Caucasus*, 20(3-4): 261-276.
- Atkinson, Quentin D.; Whitehouse, Harvey (2011), The cultural morphospace of ritual form: Examining modes of religiosity cross-culturally, *Evolution and Human Behavior* 32(1): 50-62.
- Buckely, Jorunn-Jacobsen (2005), *The Great Stem of Souls: Reconstructing Mandaean History*, Piscataway, NJ: Gorgias Press.
- Buckley, Jorunn-Jacobsen (1999), Glimpses of a Life: Yahia Bihram, Mandaean Priest, *History of Religions* 39(1): 32-49.
- Buckley, Jorunn-Jacobsen (2002), *The Mandaean: Ancient Texts and Modern People*, Oxford: Oxford University Press.
- Crawford, Angus (2008), Madaeans - a threatened religion (Retrieved from http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/7678123.stm).
- Douglas, Mary (2001[1966]), *Purity and Danger: An analysis of concepts of pollution and taboo* (Second ed.), London: Routledge
- Drower, E.S. (1937), *The Madaeans of Iraq and Iran: Their cults, customs, magic, legends, and folklore*, London: Oxford University Press.
- Drower, E.S. (1953), *The Haran Gawaita and the Baptism of Hibil-Ziwa: the Mandaic text reproduced together with translation, notes and commentary*, Biblioteca apostolica vaticana.
- Dutton, Yasin (1999), Conversion to Islam: the Qur'anic paradigm. In *Religious Conversion: contemporary practices and controversies*, Lamb, Christopher & M. Darrol Bryant (Eds.), London and New York: Cassell, pp 151-165.
- Geertz, Clifford (1973), Religion As a Cultural System. In Clifford Geertz (Ed.), *The interpretation of cultures*, New York: Basic Books, pp 87-125.
- Geertz, Clifford (1975), Ethos, World view, and Analysis of Sacred Symbols. In *The interpretation of Cultures*, London: Hutchinson, pp 126-141.
- Häberl, Charles G. (2012), Madaeism in Antiquity and the Antiquity of Madaeism. *Religion Compass*, 6(5): 262-276.
- Immigration and Refugee Board of Canada (2004), Iran: Update to IRN19941 of 27 February 1995 and IRN27724 of 26 August 1997 on the situation of Madaeans, including their treatment by the government and law enforcement authorities and reports of kidnapping and forced conversion to Islam of Mandaean children (IRN42411.E) (Retrieved 2016 from <http://www.unhcr.org/refworld/docid/41501c2123.html>).
- Khojasteh, Pejman (2012), Report on Conference on the Sabian-Madaeans of Iraq (Retrieved 2017 from <https://iarf.net/wp-content/uploads/2012/05/IARF-Report-on-2012-Conference-on-Sabian-Madaeans.pdf>).
- Kraeling, C. H. (1929), The Origin and Antiquity of the Madaeans, *Journal of the American Oriental Society* 49: 195-218.

- Lacan, Jacques (2006 [1966]), *Ecrites: The First Complete Edition in English* (B. Fink, Trans.), New York & London: W. W. Norton & Company.
- Lupieri, Edmondo (2002), *The Mandaean, the Last Gnostics* (Micheal Grand Rapids, Trans.), William B. Eerdmans Publishing Co.
- Mandaeen Human Right Group (2009), Mandaean Human Rights Annual Repoert, (Retrieved 2017 from <http://www.ft.dk/samling/20101/almde/uu/bilag/108/965476.pdf>).
- Marsano, Marta, & Arabestani, Mehrdad. (2018), FROM "EVERYBODY USED TO HAVE A COW BACK THEN, WE USED TO MAKE CHEESE" TO "WE HAVE THREE GEESE ON THE ROOF, TWO ARE MINE!": CHALLENGES AND CHANGES IN AHVAZI MANDAEANS FOOD NORMS, In *Proceedings of the 2017 Food and Society Conference in Kuala Lumpur: Taste, Culture, Education*, Eric Olmedo & Rachel Chan Suet Kay (Eds.), Kuala Lumpur, Malaysia: Institute of Ethnic Studies, The National University of Malaysia, pp 179-196.
- Najm, Abdollah, Tavoos, Jabbar, Jabbar, Salah, Jabbar-Heloo, Sattar, & et al. (2010), Mandaean Rabi's edict: who is Mandaean (Retrieved 2016 from <http://mandaeen.dk/node/118>).
- Nashmi, Yuhana (2004), Contemporary Issues for the Mandaean Faith (Retrieved 2018 from: <http://www.mandaeenunion.com/history-english/item/488-mandaeen-faith>)
- Newmarker, Chris (2007), Survival of Ancient Faith Threatened by Fighting in Iraq. *The Washington Post* (Retrieved 2017 from: http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2007/02/09/AR2007020901687_pf.html)
- Rudolph, Kurt (1978), *Mandaeism*. Leiden: Brill.
- Rudolph, Kurt, Duling, Dennis C., & Modschiedler, John (1969), Problems of a History of the Development of the Mandaean Religion, *History of Religions* 8(3): 210-235.
- Saed, Nasoraia Hathem (2008), Nasiruta: Deep Knowledge and Extraordinary Priestcraft in Mandaean Religion, *Sydney Studies in Religion*.
- Žižek, Slavoj (2006), *The Parallax View*, Cambridge and London: MIT Press.
- Žižek, Slavoj (2003), *The puppet and the dwarf: The perverse core of Christianity*, Cambridge and London: MIT Press.
- Zurutuza, Karlos (2014), Disciples of John the Baptist also flee ISIS (Retrieved from <http://www.ipsnews.net/2014/11/disciples-of-john-the-baptist-also-flee-isis/>)